

پیشینه نقش مار در عیلام و جیرفت و تصویر آن در آیین زردشتی

محمد تقی راشد محصل^۱

فهیمة شکبیا^۲

چکیده

مار خرنده معروف، از جانورانی است که در اساطیر بسیاری از اقوام و ملل به صور گوناگون مطرح است. در ایران نیز این جانور حجم زیادی از نقوش را به خود اختصاص داده است. چنین به نظر می‌رسد که این نقش، مفهوم خاصی با خود داشته، نماد واقع می‌شده و با مذهب و باورهای مردم نیز پیوند داشته است. همین نکته پژوهندگان را متوجه کاربرد نقش مار در آثار بازمانده از عیلام و مناطق همجوار آن مانند جیرفت و به طور کلی تفاوت‌های آن با آیین زردشتی می‌کند. نقش مار در عیلام بیش از هر چیز پیوستگی خود را با ایزد، آب، باروری و جهان دیگر آشکار می‌سازد در حالی که در جیرفت شاهد نقش مارهای به هم پیوسته و در هم تنیده، مارهای حلقه بسته و حتی ستیز مار با دیگر جانوران هستیم. بعد از آن همزمان با نفوذ آیین زردشتی در ایران این جانور نقشی جدید و کاملاً متفاوت از قبل پیدا می‌کند تا جایی که جزء مخلوقات اهریمنی معرفی می‌شود. در این مقاله با توصیف و بررسی تکرار نقش این جانور در صحنه‌های مختلف، نوعی تقسیم‌بندی مجزا برای هر کدام از مناطق (عیلام و جیرفت) ارائه و معانی و مفاهیم اسطوره‌ای مرتبط با هر نقش توضیح داده می‌شود. در پایان نیز به نقش مار در آیین زردشتی نیز به اختصار اشاره می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مار، عیلام، جیرفت، آیین زردشتی (متون اوستا و پهلوی)

^۱ - استاد، فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

^۲ - دانشجوی دکتری رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
shakiba2065@yahoo.com

۱- مقدمه

از جمله آثاری که نقش مهمی در شناسایی فرهنگ و تمدن ایران دارد، نقوش برجسته و آثار کنده-کاری شده است که در خصوص جنبه‌های مختلف زندگی مردم در گذشته و شناخت اندیشه‌ها و پندارهای آنان مطالب ارزنده‌ای در اختیار ما قرار می‌دهد. از بررسی این آثار می‌توان سیر تحولات فرهنگی و مذهبی را تشخیص داد. تکرار نقوش جانوران و فراوانی کاربرد آنها بازتاب اعتقاد مردمان هر سرزمین است. زیرا هنرمند با کنده‌کاری صحنه‌های مذهبی بیش از هر چیز سنن و آداب و رسوم یک قوم را بیان می‌کند.

نقش مار در آثار کهن یکی از نقوشی است که در تمدن‌های مختلف دیده می‌شود و پژوهشگرانی مانند مونیک دو بوکور^۱ (۱۳۷۳)، رمزهای زنده جان، جی سی کوپر^۲ (۱۳۷۹)، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، میرچا الیاده^۳ (۱۳۷۲)، رساله در تاریخ ادیان، جیمز هال^۴ (۱۳۸۰)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب و والتر هینتس^۵ (۱۳۷۶)، دنیای گمشده عیلام به این مسئله توجه کرده‌اند. اما تاکنون پژوهش جامعی درباره بررسی نقش مار در نقوش برجسته عیلام (آغاز عیلامی: ۲۸۰۰-۳۲۰۰ ق.م؛ عیلام کهن: ۱۵۰۰-۲۸۰۰ ق.م؛ عیلام میانه: ۱۱۰۰-۱۵۰۰ ق.م؛ عیلام نو: ۱۰۰۰-۵۳۹ ق.م) و جیرفت (هزاره ۴ ق.م) و تفاوت‌های آنها با هم یا با دوره‌های بعدی که آیین زردشتی در ایران مسلط شد، صورت نگرفته است.

در این مقاله سعی شده است از طریق توصیف و بررسی تکرار نقش این جانور در صحنه‌های مختلف، نوعی تقسیم‌بندی مجزا برای هر کدام از مناطق (عیلام و جیرفت) ارائه گردد و معانی و مفاهیم اسطوره‌ای مرتبط با هر نقش توضیح داده شود. در پایان نیز به نقش مار در آیین زردشتی نیز به اختصار اشاره شده است.

۲- نقش مار در عیلام

۲-۱- مار چنبره زده زیر تخت شاهی

نقش برجسته صخره کورانگون^۶، متعلق به دوره عیلام میانی قرن ۱۵ تا ۱۱ ق.م، که در استان فارس امروزی قرار دارد، خدایی را نشان می‌دهد که بر تختی از چنبره مار نشسته است و سر مار را در دست دارد. در دست دیگرش جامی است که از آن آبجاری است و در پشت سر او زنی دیده

^۱-De Beucorpps, M.

^۲- Cooper, J.C.

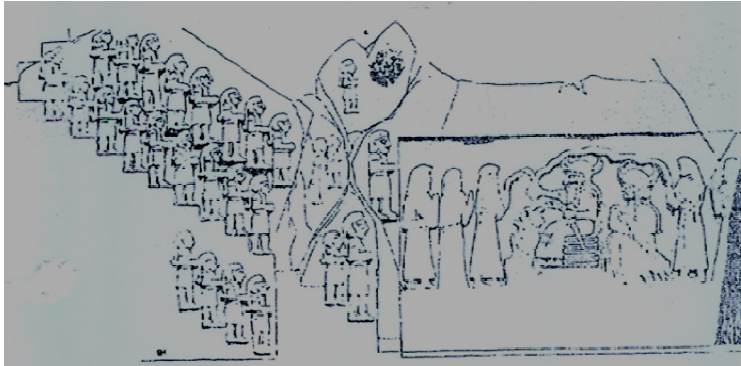
^۳-Eliade, M.

^۴-Hall, J.

^۵-Hinz, W.

^۶-Kurangun

می‌شود. این ایزدان احتمالاً اینشوشینک^۱ و ایزد بانو نپیریشه^۲ یک زوج خدای انسانی است (پاتس، ۱۳۸۵: ۲۸۵-۲۸۷).



تصویر ۱- نقش برجسته صخره کورانگون

دو میروشجی^۳ (۱۹۸۱: ۲۵) معتقد است خدای مار و آبهای جهنده، همان خدای بزرگ و خدای ملی عیلامیان اینشوشینک است. در این نقش برجسته، مار به حضور خدا در صحنه اشاره دارد. خدا کاملاً نقش انسانی دارد که گردن ماری را در دست گرفته است. دنباله بدن مار به صورت حلقه‌های مطبق، تختی را تشکیل می‌دهد که خدا بر آن نشسته است. این خدا که به مرور زمان پرستش او منسوخ شد چهره تقریباً مرموزی دارد و احتمالاً نمادی است از نیروهای جهان تاریک زیرین، که گاهی سودبخش و گاهی برکت بخش است و زمانی ویرانی و مصیبت به دنبال می‌آورد (مجید زاده، ۱۳۷۰: ۶۱-۶۲). نقش مار چنبره زده زیر تخت شاهی، بیشترین نقوش مربوط به مار را در عیلام به خود اختصاص می‌دهد. چنانکه از زمان اونتاش‌گال^۴، قرن ۱۳ ق.م، نیز مجسمه‌های فراوانی به دست آمده است. از آن جمله، بخشی از پیکره یکی از خدایان، در حال جلوس بر تخت مکعب شکلی دیده می‌شود، که زمانی خدایی بر آن نشسته بوده است. همه پیکر این خدا باقی نمانده و آنچه اکنون دیده می‌شود تنها قسمتی از زانوان و پاهای او است. دو پهلو و پشت تخت با سر مار عظیم الجثه، شاخدار و چنبره زده‌ای تزیین شده که از دهان او شعله‌های آتش زبانه می‌کشد و چهارمین مار در پیش پای او بر زمین آرمیده است.

^۱ - اینشوشینک (Inshushinak) در دوران عیلام میانه خدای نگهدارنده شهر شوش بوده است. زیگورات چغازنبیل در خوزستان به او پیشکش شده بود. در نوشته‌های به جا مانده از قرن ۱۲ قبل از میلاد از اینشوشینک به عنوان خدای بزرگ، خدای حامی پایتخت و حامی بزرگ یاد می‌شود. اینشوشینک عمیق‌ترین نفوذ را بر روحیات عیلامیان داشته است.

^۲ - Napirish

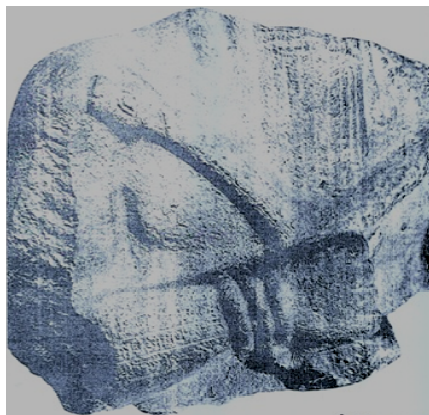
^۳ - De Miroschedji

^۴ - اونتاش‌گال (Untash-Gal) یکی از شاهان عیلام که در سال ۱۲۶۵ قبل از میلاد، به حکومت رسید و شهری جدید به نام اونتاش بنا کرد و در آن زیگورات (چغازنبیل) برپا ساخت.



تصویر ۲

این مار شاید یکی از دو ماری بود که خدا در مراسم ویژه‌ای در برابر سینه خود به دو دست می‌گرفته است (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۸۸-۸۹).



تصویر ۳-

چنین به نظر می‌رسد قطعاتی از مجسمه‌های باقی مانده با نقش مار، متعلق به خدایی است که مشخصه اصلیش مار بود و شاید آیینش به وسیله شاهان بزرگ تا قلب فارس امروزی انتشار یافت. از اینرو جای تعجب نیست اگر مشاهده می‌کنیم که تصاویر زیادی از این خدا در زیر پی‌بناها به ودیعه گذاشته شده تا بنا از چشم زخم نیروهای شوم موجود در جهان زیرین محفوظ بماند (همان: ۶۱-۶۲). مار چنبره زده و حلقه خورده یعنی نیروی مکتوم، پویایی و بالقوگی اعم از خیر و شر. مارها و اژدهایان نگهبان آستانه‌ها، پرستشگاه‌ها، گنج‌ها و معرفت سری‌اند و ایزدان قمری به شمار

می‌روند(کوپر، ۲۳۹: ۱۳۷۹). چون مار طبیعتاً وابسته به زمین بود خدای زیرزمینی و دشمن خورشید- خدا به شمار می‌رفت و مانند کژدم می‌توانست موجب آسیب و مرگ شود. بنابر این به صورت حامی خدایان و پادشاهان درآمد. هم چنین با خدایان شفا بخش نیز همسان بود(هال، ۱۳۸۰: ۲۰۷-۲۰۸). در عیلام از زمان سوکل مخها^۱، حدود قرن ۱۷ ق.م به بعد شاهد نقوشی هستیم که ایزدی را نشسته روی ماری پیچ خورده نشان می‌دهد که مشارکت او را با آب‌های زیرزمینی بیان می‌کند(آمی، ۱۳۴۹: ۴۹).

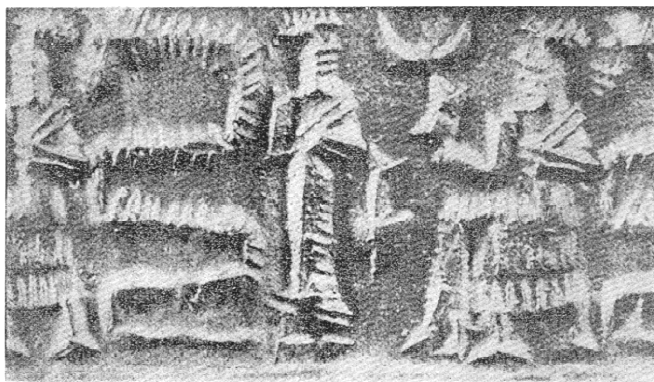


تصویر ۴-

۲-۲- مار با سر انسان

بسیاری از نقوش مار عیلامی از منطقه‌های دیگر متمایز است. یکی از این نقوشها نقش مار با سر انسان است که تنها به عیلامیان اختصاص دارد و بیانگر نوعی تلفیق ایرانی است. زیرا عیلامیان نه تنها خدایان خود را به صورت انسان و یا با نشان دادن نمادهای آنان مجسم می‌کردند بلکه به شکل اسطوره‌ای و نیمه انسان و نیمه حیوان نیز مجسم می‌نمودند. در این تصویر خدای عیلامی به صورت نیمه انسان- نیمه مار درآمد است. این امر قداست مار را نزد آنان هر چه بیشتر آشکار می‌سازد. نمونه‌ای از آن بر مهره‌ای از جنس قیر طبیعی متعلق به دوره سوکل مخها حک شده است که در یک صحنه مذهبی، نیایشگری در برابر خدایی که بر تخت نشسته، ایستاده است. در پشت خدا مار عظیم الجثه‌ای با سر انسان مشاهده می‌شود. مقدار زیادی از این مهره‌های استوانه‌ای معاصر، دارای همین نقش‌اند.

^۱ - Sukkalmahhu



تصویر ۵-

هینتس (۱۳۷۶ : ۴۸) می‌نویسد مار با سر انسان، گواهی بر الوهیت این خزنده به دست می‌دهد، الوهیتی که در میان رودان ناشناخته است. این موضوع نشان می‌دهد که هنرمندان عیلامی در نشان دادن این خدا بیشتر تمایل به ارائه آن به صورت انسان داشته‌اند تا حیوان. به طوری که گاهی سر و شانه‌های خدای مذکور به شکل انسان است و پایین تنه به شکل چنبره مار درمی‌آید.

۲-۳- مار-آب-باروری

مذهب عیلامی، بیانگر ویژگی‌های بسیاری است که آن را با سنت‌های میان رودان مربوط می‌سازد، اما دین عیلامی اساساً به گونه‌ای پایدار، فردیت و خصوصیات ویژه خود را حفظ می‌کند. بخشی از این فردیت، در برگرفته نوعی عبودیت و احترام غیر متعارف به زنانگی ابدی و پرستش مار است که ریشه در جادو دارد. مار، نقش مایه راستین تمدن عیلام است. حتی بسیاری از سفالینه‌های هزاره سوم و چهارم قبل از میلاد نیز منقوش به نقش‌های پیچیده‌ای از مار است.

۲-۳-۱- ارتباط مار با آب: در نقوش بسیاری، تصویر این جانور با آب چندان بی‌ربط نیست. چنانکه آمده است رود سرچشمه مقدس حاصلخیزی و پروراننده هستی است. خدایان رودها غالباً مونث‌اند. در بسیاری از نقش برجسته‌های بین‌النهرین خدایانی را می‌بینیم که ظروفی در دست دارند که از آنها آب روان است. فکر اینکه برخی رودها باعث جاودانگی می‌شوند بسیار متداول بود (هال، ۱۳۸۰: ۲۰۷-۲۰۸). در تمام جهان مار، راز آشنا، جوانی بخش و صاحب رودهای زمین است... مارها سیلاب-ها را به وجود می‌آورند، قوای انسانی را کنترل می‌کنند، جلوی آب را سد می‌کنند و گاه آب‌آور نیز هستند (کوپر، ۳۲۹: ۱۳۷۹).

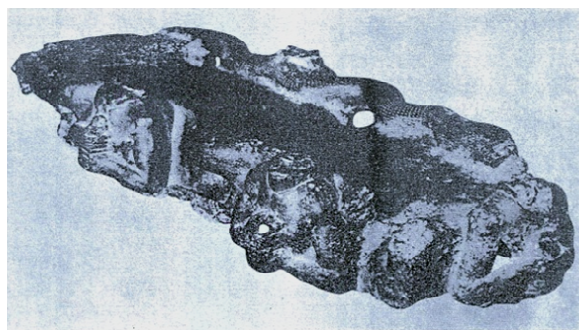
۲-۳-۲- ارتباط مار با ایزدبانوان: این جانور زمینی نشانه مشخصه همه ایزد بانوان مادران بزرگ است. ارتباط ماه و مار تا آن حد است که گاه با ماه کاملاً همانند شده و صفت بارورکنندگی را به آن نسبت داده‌اند. منازل ماه در ساخت و پرداخت مفاهیم مرتبط با سنجش زمان نیز مؤثر بوده است. ماه

صورت‌های مختلف به خود می‌گیرد. سه چهره ماه یعنی ماه نو، فزاینده و بدر کامل و ماه کاهنده پر و کاسته می‌شود، ولادت می‌یابد و می‌میرد. اما بعد رستاخیز می‌کند و شکل اولیه خود را به دست می‌آورد. این سه چهره ماه ... تمثیلی برای بیان اساطیری از سه دوره حیات زن است: دختر نابالغ، زن جوان و زاینده و زن پیر (مزدایور، ۱۳۷۱: ۳۰۷). مار سرنوشتی همانند ماه دارد و نماد ماه است. پی در پی شکل عوض می‌کند و هستی و نیستی را تکرار می‌نماید. شکلش مرتباً تغییر می‌کند و معمولاً سه یا چهار بار در سال پوست اندازی می‌کند. بی‌رنگ و فرم و سپس تیره و شیرگون می‌شود، آنگاه پوست کهنه‌اش چاک می‌خورد و با پیچ و تاب از جلد قدیم شفافش بیرون می‌آید و با پوستی لیز، صیقلی و رنگارنگ حیات می‌یابد. بنا به گفته میرچا الیاده (۱۳۷۲: ۱۷) بعضی اقوام معتقدند که ماه به هیئت مار با دختران و زنانشان همبستر می‌شود و مار که صورت تجلی قداست ماه است همان کار ویژه مار را دارد. یونانیان و رومیان بر این باور بودند که ماه با همه زنان در می‌آمیزد تا آنجا که آمده است المپی مادر اسکندر کبیر با ماران بازی می‌کرد. نمونه‌ای از ارتباط این مفاهیم را با نقوش عیلامی می‌توان در سنگ یادمان اوتناش‌گال در شهرشاهی شوش مشاهده کرد. در این نقش دو مار عظیم‌الجثه همچون چارچوبی نقش را احاطه کرده و به احتمال زیاد در هلال بالای سنگ یادمان به هم رسیده‌اند. در ردیف بالای نقش، اوتناش‌گال در وضعیتی که یادآور نقوش میان رودان است در برابر اینشوشینک ایستاده و دست خویش را برای دریافت نشان شاهی (که به صورت یک چوبدستی به شکل مار و یک حلقه است) به سوی خدا دراز کرده است. در این سنگ یادمان دو ایزد بانو را در صحنه دیگری از بالا مشاهده می‌کنیم که دامن لباس‌هایشان نمایی از کوهستان و جریان آب‌های شش‌ظرف است که به هم پیوسته‌اند. پاهایشان به صورت دو رشته آب از زیر دامن آنها در دو سمت مخالف جریان می‌یابد. این رشته آب‌ها در واقع دو چشمه آب را نشان می‌دهند که از دامنه کوه خارج می‌شود.



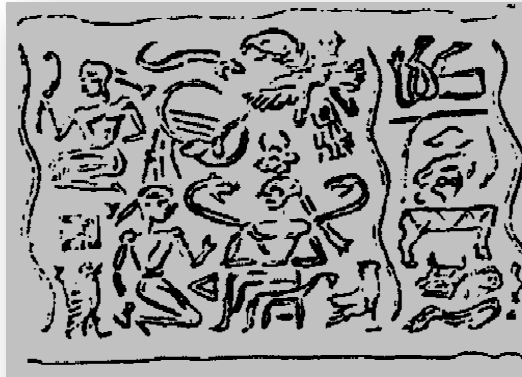
تصویر ۶-

نمونه دیگر میزی است که پایه‌های آن به پنج ایزد بانو مزین شده و هر یک از ایزد بانوان ظرفی را با دو دست روی سینه نگه داشته‌اند که احتمالاً آب از آنها فوران می‌کرده است. دو مار در دو طرف میز دیده می‌شود که مانند نقش برجسته کورانگون مظهر آب‌های زیرزمین است (آمیه، ۱۳۴۹: ۶۲).



تصویر ۷-

بنا به گفته‌ی یاده (همان: ۲۰۷) ماران نگهدار چشمه‌ها، آب حیات، بی‌مرگی، قداست و نیز نشانه‌ها و علائم مربوط به زندگی، باروری، قهرمانی و گنجینه‌ها به شمار می‌روند. باروری و تجدید حیات از جمله رمزپردازی‌های مرتبط با ماه است. مار جانوری است که هم ذات و هم گوهر آن شناخته می‌شود. شاید به این جهت است که نقش مار را در شمایل‌نگاری‌ها و آیین‌های ایزدان بزرگ باروری مشاهده می‌کنیم. در نقش مهر صدفی، مهر استوانه‌ای متعلق به ۲۳۰۰ ق.م که از عیلام به دست آمده، علاوه بر نقش زنی که مار به دست گرفته، زنی بر تخت نشسته را می‌بینیم که دو مار از شانه‌هایش خارج شده است. احتمالاً نقش این زن مار به دست، ایزد بانو را در حال چیرگی بر نیروی درنده و عظیم جهان جانوری و نماد طبیعت خام و آغازین نشان می‌دهد، زن ماردوش می‌تواند حضور ایزد بانو را در جشن آیین نوآیی و تشرف نوبالغ‌ها اعلام دارد و تاثیر وجود او را در برقرار شدن ارتباط جنسی و پیدایش این پیوند خجسته بیان کند. از این پیوستگی است که حیات رونق می‌گیرد (مزدآپور، ۱۳۷۱: ۳۳۴).



تصویر ۸-

دسته بیلی که مربوط به قرن ۱۳ ق.م بود و از معبدی واقع در شمال شرق چغازنبیل یافت شده است نقش ماری را به همراه کتیبه‌ای دربردارد. نظر به اینکه ماه در میزان بارندگی و باروری زمین موثر است پس وفور نباتات به ماه بسته است و به این علت بعضی از روستاییان با مشاهده هلال یا ماه نو تخم می‌پاشند و وقتی ماه رو به کاستی می‌نهد درختان را هرس می‌کنند و میوه‌ها را می‌چینند. مار با ماه پیوندی ناگسستنی دارد، بر پخش و پراکندگی ابرها در آسمان و نزول باران بر زمین نظارت می‌کند... اسفندیاری (۱۳۸۴: ۹۰) به نقل از لاورنس، نقش اساسی مار را در تمدن‌های کشاورزی که زندگی در آنها به پدیده‌های جوی وابسته است این گونه بیان می‌کند که اگر مار بمیرد ما خواهیم مرد. نمناکی زمین که باعث رویش ذرت می‌شود بسته به حیات مار است. از فلس‌هایش سیم و زر استخراج می‌کنیم، درختان از مار ریشه می‌گیرند، همچنان که ریشه مو در پوست ما است.

۲-۴- مار - جهان مردگان

نقش مار روی کوزه‌ها و سرپوش ظروف به عنوان نشانه حراست در مقابل نیروهای شر ظاهر می‌شود. مارهای منقوش، به مثابه محافظان دروازه‌ها روی درها می‌پیچند و بالا می‌روند، بر نقش‌های حک شده نقوش شاهان می‌خزند، گرد ظروف محراب می‌پیچند و دسته ابزارهایی چون تبر، عصا و چوگان سلطنتی را می‌سازند و به صورت مارپیچ ایستاده، تختگاه سلاطین را تشکیل می‌دهند (هینتس، ۱۳۷۶: ۴۷-۴۸). نقش مار در میان رودان نماد مفاهیم دوگانه‌ای مثل زندگی و مرگ، سود و زیان، خرد و احساسات کور، خیر و شر، نیش و نوش و زهر و پادزهر است. نقش مایه مار در میان رودان در دوره‌های گوناگون متداول بود و حتی نحوه ارائه آن نیز در سنت عیلامی تا حدودی متأثر از این همسایه غربی است. در اسطوره‌های میان رودان مار به عنوان نماد آغازین ظاهر

می‌شود. «تیامت»^۱ مار اژدها و مظهر زنده جهان است. از او «لخمو و لخامو»^۲ (مارهای نر و ماده) به صورت زوج آفریده شدند. هم چنین در اسطوره «گیلگمش»، مار جانوری است که گیاه بیمرگی را از گیلگمش می‌رباید و این باعث بیمرگی و تجدید حیات مار می‌شود (ناهوکو، ۱۳۸۵: ۱۷). از جمله مارخدایان میان رودان باستان «نیرح»^۳ را می‌توان نام برد که در شهر «دیر»^۴، واقع در مرز شمالی میان رودان و عیلام، به عنوان وزیر «ایشترن»^۵ پرستیده می‌شد. پرستش این خدا از کهن‌ترین زمان تا دوره بابل میانه در «اکور»^۶ در معبد «انلیل»^۷، واقع در نیپور، صورت می‌گرفت (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۲۷۶-۲۷۸). با وجود این توضیحات از تمدن میان رودان، باید اشاره کرد که در عیلام، مار از اهمیت بیشتری برخوردار بود. ترسیم مارها به طور طبیعی به شکل شمایل‌نگاری از دوران ماقبل تاریخ به این طرف فراوان است؛ اما تصمیم‌گیری درباره اینکه آیا این نقش‌ها دارای ارزش مذهبی‌اند یا نه، کار چندان ساده‌ای نیست. از مهم‌ترین برداشت‌های اسطوره‌ای از مار در عیلام، مسئله تجدید حیات است. مار بیمرگ است چون تجدید حیات می‌کند، بنابر این از نیروها و قوای ماه است و بدین اعتبار مار بخشنده باروری، دانایی، غیب‌آموزی و حتی جاودانگی است. در اساطیر بیشماری شرح این حادثه شوم آمده است که مار حیات ابدی را که خداوند به انسان ارزانی داشت، ربوده است (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۷۹). این جانور خاکی در برخی تمدن‌ها و از جمله عیلام هم عزیز و مورد پرستش بود و هم موجب وحشت. پوست انداختن مار و ظاهر شدنش پس از ترک جلد قدیم و فرسوده، سبب شده که به عنوان خزنده‌ای شناخته شود که دائماً تجدید حیات می‌کند. از این رو دعوی شده است که جاوید و نامیرا است. در بسیاری از تمدن‌ها و خاصه در مصر مار جانور مردگان است و چون بخشی از عمر زیر خاک به سر می‌برد، نگهبان مردگان نیز است. بنابر این از اسرار اموات آگاهی دارد و مظهر مجسم روان‌های درگذشتگان است (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۴۷). ارتباط نقش مار با جهان مردگان در برخی ظروف سفالین عیلامی به چشم می‌خورد. برای نمونه، جام لیوانی شکل، مربوط به اواسط هزاره چهارم ق.م با دو نقش مار تزیین شده است.

^۱- غول خدای نخستین Tiamat-

^۲- Lahmu , Lahamu

^۳- Nirah

^۴- Der

^۵-Ishtaran

^۶- E-Kur

^۷- Enlil



تصویر ۹ -

در این منطقه مردگان را پس از آنکه گوشت بدنشان از بین می‌رفت، دفن می‌کردند. به این ترتیب که مجموعه را در کاسه‌ای گود و استخوان‌های بزرگ و بلند را در کاسه‌های بلند، به شکل لیوان بزرگ می‌گذاشتند و با دیگ‌های کوچکی که در کنارش قرار می‌دادند، دفن می‌کردند. این ظروف در هر قبری یافت می‌شد (آمی، ۱۳۴۹: ۲۰-۲۱). روی برخی ظروف دیگر نیز نقش مار تکرار شده است و به نظر می‌رسد که محافظ و مراقب محتویات داخل ظرف بوده است. تقریباً همیشه یک کوزه گلی به عنوان هدیه در گور می‌گذاشتند.

۲-۵- مار - ایزد

در برخی نقوش شاهد حضور مارهای چنبره زده روی سر خدایان هستیم. یکی از جالبترین مجسمه‌های مفرغی از دوران سوکل مخ‌ها، پیکره مفرغی مربوط به خدایی است که روی ارابه نشسته و بر بالای کلاهش ماری چنبره زده است. این خدا احتمالاً با جهان زیرین و مرگ ارتباط دارد و مار چنبره زده باید نشانه «دوزخی بودنش» باشد (آمی، ۱۳۴۹: ۴۸).



تصویر ۱۰-

بخشی از سر یک خدا از شهرشاهی شوش نیز اثری از دوران پادشاهی اونتاش گال است. آرایش موی سر خدا را دو ماری تشکیل می‌دهند که سر خود را در بالای پیشانی به صورت متقاطع روی هم قرار داده‌اند. این سر احتمالاً متعلق به یکی از خدایان عیلامی است. زیرا هم با مار در ارتباط است و هم یادآور ماری است که روی سر خدای ارابه نشین، هزاره دوم ق.م، چنبره زده است. مار در زیرزمین زندگی می‌کند. در نتیجه با جهان زیرین تماس دارد و به نیروهای مطلق و جادو که در تملک مردگان است، دسترسی دارد. وقتی با جهان زیرین پیوند دارد، دشمن خورشید و همه نیروهای روحانی و شمسی است و نشان‌دهنده قوای تیره نیروی بشر است (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۲۹).



تصویر ۱۱-

۲-۶- مارهای به هم پیچیده

نقش برجسته مذهبی مربوط به دوره سومری-عیلامی قدیم حدود ۲۷۰۰ ق.م از زیرزمین معبد ایزد بانو «نین هورساگ» در شوش یافت شده است و دو نیایشگر برهنه در حال نیایش را نشان می‌دهد که در انتظار ایزد بانو هستند. این دو شخصیت پهلوی هم احتمالاً در مقابل ایزد بانو قرار گرفته‌اند به طوری که بین آنها دو مار به هم پیچیده و یک سگ دیده می‌شود. حفره‌ای هم در وسط قرار دارد که شاید محل قرار دادن هدیه بوده است.



تصویر ۱۲-

آداب و رسوم نیمه افسانه‌ای سومر که توسط «آنبارگسی»^۱ شاه کیش^۲ به عیلام راه یافت، نه تنها باید به منزله راه یافتن قوم غالب به مغلوب، بلکه به منزله آغاز یک دوره جدید تلقی گردد (آمیه، ۱۳۴۹: ۳۵). دو مار به هم پیچیده در وهله نخست نماد تعادل اضداد و دو قطب زندگانی و مرگ‌اند. این رمز، رمز سلامت بخشی است، زیرا راز زندگی، جمع و پیوستگی قوای متضاد جسمانی و روحانی است که یکدیگر را خنثی می‌کنند و باعث تحرک و پویایی انسان می‌شوند و شفا چیزی جز اندازه نگه داشتن و میانه روی و حفظ تعادل و توازن نیست (اسفندیاری، ۲۰۵: ۱۳۸۴). در تصویر ذکر شده دو مار با دهان باز به هم پیچیده‌اند و هر یک دم خود را به دهان دارد. نقش ماری که دم خود را به دهان دارد نماد موجودی است که تا ابد همچنان خود را می‌بلعد. نمونه‌های بسیاری از

^۱- Enembarragesi

^۲ Kish - از مهم‌ترین شهرهای اکد در دوره عبید که دارای تمدنی بسیار درخشان بوده است. این شهر پس از تاسیس دولت بابل که از آمیزش سومر و اکد تشکیل شده بود، جزء شهرهای مهم بابل شد.

نقش مارهای به هم پیچیده در جیرفت نیز مشاهده می‌شود. منابع مختلف نقش مارهای به هم پیچیده را دو گونه تفسیر کرده‌اند: ۱) نماد زمان و سرنوشت به عنوان دو نیروی بزرگ و محدود (۲) نماد باروری و جفت‌گیری.

۳- نقش مار در جیرفت

مار به سبب خزنده بودن، حرکت بر روی شکم، نداشتن دست و پا، دوری جستن از خطر و منزوی بودن برای مردم سرزمین‌های مختلف موجودی رمزآمیز، دهشتناک و نامیرا است. در فرهنگ عامه مردم جیرفت مار نماد خوشبختی و پادشاهی است و هرکس خواب مار ببیند خوشبخت می‌شود. نقش مار در جیرفت در موارد اندکی با طبقه‌بندی این نقش در عیلام شباهت دارد و به طور کلی شامل دسته‌بندی زیر می‌شود:

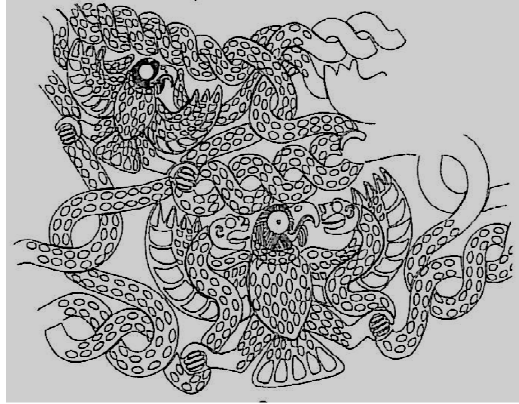
۳-۱- مار با عقاب / پلنگ

یکی از نقش‌مایه‌های ظروف سنگی باز یافتی از جیرفت که در هنر سومری نیز متداول است، رویارویی دو جانور وحشی است. اما شکل خاصی از این نقش‌مایه که ویژه دوره «اوروک»^۱ جدید به شمار می‌رود از دو جانوری تشکیل شده که دم یا گردن‌های بلندشان در همدیگر تاب خورده است. این نقش‌مایه تنها بر روی مهرهای استوانه‌ای ظاهر می‌شود. صحنه رویارویی یکی از متداولترین نقش‌ها است که در تزئین ظروف سنگی جیرفت با آن روبرو هستیم.

نقش‌مایه عقاب‌ها و مارهای رو در روی خشمگین در جیرفت (شکل ۱۳)، انسان را بی‌اختیار به یاد اسطوره «اتن»^۲ می‌اندازد. داستان پادشاه شسانی از سلسله افسانه‌ای کیش که به دلیل نداشتن فرزند ظاهراً چاره‌ای جز صعود به آسمان و دستیابی به گیاه زایایی در آنجا را ندارد. مسئله صعود به آسمان به کمک عقابی برطرف می‌شود، عقابی که به دوست خود خیانت کرد و فرزندان او را بلعید و مار در صدد انتقام در شکم مار مرده‌ای خزید و منتظر در کمین اوست. هنگامی که عقاب برای خوردن از جسد گاو فرود می‌آید، مار او را به حد مرگ مصدوم می‌کند. اتن عقاب را که در گودالی افتاده و در انتظار مرگ است نجات می‌دهد و عقاب در ازای آن وی را به پروازی تماشایی و هول‌انگیز بر بال‌های خود بر آسمان می‌برد. در میان رودان کهن‌ترین نمایش این اسطوره بر مهرهای استوانه‌ای اکدی، مردمی را نشان می‌دهد که بر بال‌های عقابی در آسمان پرواز می‌کنند (مجیدزاده، ۱۳۸۲: ۷).

^۱ -اوروک در ۲۵۰ کیلومتری جنوب بغداد بر روی یکی از قدیمی‌ترین شاخه‌های فرات در عراق واقع شده است. در کتاب مقدس به نام ارخ (وارکا) خوانده می‌شود که اولین شهر عمده سومر است. یکی از بزرگ‌ترین زیستگاه‌های مورد توجه سومری‌ها و نیز از مهم‌ترین مراکز مذهبی میان رودان به حساب می‌آید.

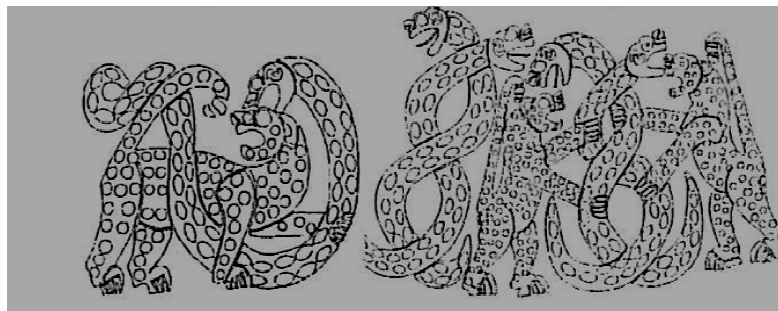
^۲ - Etana: یکی از پادشاهان بسیار کهن کیش که نامش در فهرست پادشاهان سومری آمده است.



تصویر ۱۳-

تصویر عقابی که ماری را با چنگال‌های خود گرفته است تقریباً تصویری عالم‌گیر است. این تصویر نماد پیکار قدرت‌های آسمانی با قوای دوزخی و تضاد میان روز و شب، آسمان و زمین و خیر و شر است (دو بوکور، ۱۳۷۳: ۵۸). شاید بیانگر این اسطوره باشد که خداوند در کالبد مرغی به زمین می‌آید و بر ماری غلبه می‌کند و این مرغ نماد یک ایزد بانو همانند ناهید است (مزدایور، ۱۳۷۱: ۳۳۴). به احتمال زیاد این درگیری بین مرغ و مار یا عقاب و مار می‌تواند بیش از هر چیز، پیروزی خیر بر شر را برساند. دبوکور به نقل از نیچه در کتاب چنین گفت زردشت، می‌نویسد مار به عنوان داناترین و حيله‌گرتريں خزنده و جفت عقاب، مغرورترین پرنده، معرفی شده در این کتاب چنین آمده است که از غرورم تمنا دارم که همواره همدوش و همپای دانایی‌ام باشد و در جایی دیگر زاهد گوشه‌نشین، پس از سفری دراز در غاری که اینک تنها می‌زید، جانوران خویش را باز می‌یابد: «ای کاش بیشتر حيله‌گر بودم! ای کاش می‌توانستم فطرتاً حيله‌گر باشم همانند مارم!» (دبوکور، ۱۳۷۳: ۵۹).

در حقیقت وقتی نقش مار و عقاب در کنار هم می‌آیند مار به عنوان نماد تاریکی مطرح می‌شود، با جهان زیرین پیوند می‌یابد و عقاب به عنوان پرنده‌ای که خورشید است تلقی می‌گردد. بنابر این حضورشان در کنار هم به مظهر وحدت کیهانی و تمامیت تبدیل می‌شود و در حال ستیز با هم نمایانگر ضدیت و نیروهای در حال نبرد در آسمان و جهان زیرین‌اند و معرف غلبه خیر بر شر، نور بر تاریکی، ملکوت بر ناسوت و نیروهای معنوی بر نیروهای مادی‌اند (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۲۹). در برخی ظروف پلنگ رو در روی مار قرار گرفته و در جایی دیگر با قدرت تمام مار را در چنگال خود گرفتار کرده است (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۴-

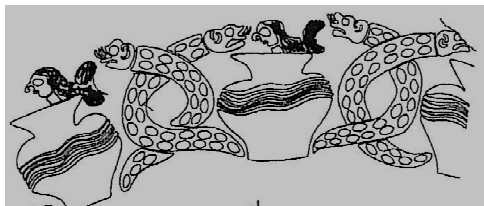
پلنگ نماد دلاوری و جنگاوری است. در یونان باستان پلنگ برای «دیونیزوس»^۱ مقدس بود و ارابه او را می‌کشید. کاهنان مصری نیز هنگام تدفین اموات پوست پلنگ می‌پوشیدند. حتی شخص متوفی را به همین وضعیت نشان می‌دادند تا پس از مرگ جاودانه بماند. نبرد مار با پلنگ ما را به یاد «مافدت»^۲ ایزد بانو مصری می‌اندازد که از او به عنوان نابودکننده مارها و کژدمها استمداد می‌خواستند. در برخی ظروف علی‌رغم اینکه پلنگ، مار را در چنگال گرفته است اما مار با زیرکی تمام سرش را بالا می‌کشد و قصد نیش زدن سر پلنگ را دارد.

۳-۲- مار با انسان

در برخی از ظروف به دست آمده از جیرفت، نقش انسانی را مشاهده می‌کنیم که با خشونت گردن دو مار را گرفته و با قدرت تمام برتری خود را نشان داده است. در ظرفی دیگر انسانی از ترس مارها به درون خمره پناه برده و سرش را بالا آورده و رو در روی یک مار قرار گرفته است (شکل ۱۵ و ۱۶).

۱-دیونیزوس در اسطوره‌های یونان، نام خدایی یونانی است. او بزرگترین خدای جهان یونانی متأخر است، که در آن پرستش با مراسمی پرشکوه همراه بود و آن نوعی وعده رهایی محسوب می‌شد. رومیان این خدا را بیشتر با نام باکخوس (به یونانی: Βάκχος) یا باکوس (به لاتین: Bakchos) می‌خواندند.

²-mofdet



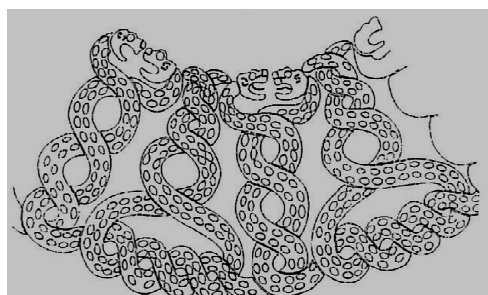
تصویر ۱۶-



تصویر ۱۵-

۳-۳- مارهای به هم پیچیده (شکل ۱۷)

در نمونه‌ای که برای عیلام (شکل ۱۱) آورده شد توضیح داده شده است.



تصویر ۱۷-

۴- نقش مار در آیین زردشتی

نقش جانوران به خصوص مار در اساطیر ایرانی و دوران باستان همواره مورد توجه بوده است. در میان کتب کهن ایرانی چون کتاب اوستا که تنها بازمانده زبان اوستایی است و کتب گوناگون فارسی میانه نیز کماکان به چشم می‌خورد.

در زیر شرح مختصری از نقش این جانور در آیین زردشتی، کتاب اوستا و متون پهلوی آمده است. در پایان سه هزاره دوم و در آغاز آفرینش مادی، اهریمن به شکل مار از بخشی از آسمان که در زیر زمین قرار دارد، بیرون می‌پرد و بر زمین می‌جهد و زمین را پر از مار و خرفستر می‌کند. در ادامه اهریمن از ضحاک می‌خواهد که به پاداش آنچه برای او انجام داده است بر دوش او بوسه زند.

بر اثر این بوسه، بر دوش ضحاک دو مار می‌روید و اژی دهاک سه سر، سه پوزه و شش چشم به این صورت جلوه می‌کند. مغز جوانان سرزمین ایران خوراک دوش او است. در دوران «اوشیدر»^۱ انواع گرگ‌ها در یک جای جمع می‌شوند و همه به صورت گرگ واحدی درمی‌آیند. بهدینان به مقابله او می‌روند و او را نابود می‌کنند. به این ترتیب دروج چهارپایان نابود می‌شود. از آن دروج جهی به شکل ابر سیاه بیرون می‌آید و سپس در وجود مار وارد می‌شود. در این دوره چند نوع از ماران دین مزدیسنان را ستایش می‌کنند. سپس در هزاره «اوشیدرماه»^۲ ماری بزرگ به پهنای ۸۳۳ گام و به درازای ۱۶۵۶ گام به وجود خواهد آمد که دروج ماران و نماینده همه خزندگان آزار دهنده است. بهدینان به نبرد با این مار می‌پردازند و با مراسم آیینی، آن دروج را می‌گذارند زهری که از آن بیرون می‌آید تا یک فرسنگ گیاه و زمین را می‌سوزاند(قلی زاده، ۱۳۸۷: ۳۷۳-۳۷۴). اسطوره اژدهای رها شده از بند فریدون در هزاره اوشیدر ماه را می‌توان نمونه بارز و چشمگیری از آمیزش اساطیر ایرانی و انیرانی در متون پهلوی و اساطیر زردشتی دانست(مزدایور، ۱۳۸۳: ۲۲۷).

۴-۱- مار در اوستا

مار در اوستا اژی (aži-) و در سنسکریت (ahi-) نام دارد و گاهی باصفت (udarō.ūraša-) یعنی «بر روی شکم رونده» و (xšvaēβa-) یعنی «زود خزنده، تندرو، چست و چابک» آورده شده است(پورداوود، ۱۳۲۶: ۱۹۷). اژی به معنای اژدها و آن مار بسیار بزرگی است که دارای سه سر و سه پوزه و شش چشم است. او را دهاک، اژدهاک، اژدهادوش، ماردوش و بیوراسب نیز گفته‌اند. «اژی» در فرگرد یک وندیداد بند دو، به معنی مار سرخ در سرزمین ایرانویج است و از آفریدگان انگره مینو یا اهریمن محسوب می‌شود. اژی دهاک با سه سر و شش چشم و سه پوزه اساطیری‌تر از دیگر دیوان در اوستا توصیف شده است. وی علی‌رغم چهره اهریمنی خود، ایزد «وایو» و «آناهیتا» را نیایش کرد و از آنها خواست تا به اهداف شوم خود که همانا تسلط بر کشورها و خالی کردن زمین از انسان باشد، دست یابد اما هر دو ایزد آمال پلید او را بر نیاوردند. گرچه در اوستا هیچ سخنی از اینکه اژی دهاک آفریده‌ای انسانی و شاه باشد در میان نیست اما چنین استنباط می‌شود که وی موجودی انسانی و پادشاهی توانمند است. اما یک انسان نمی‌تواند دارای سه پوزه، سه سر و شش چشم باشد پس علت غیر طبیعی بودن این انسان در چیست؟ راه حل این قضیه را باید مانند شاهنامه در دو ماری جست که بر روی کتف‌های او قرار داشته است. با احتساب دو سر مار این فرد دارای سه سر، سه پوزه و شش چشم است. در واقع دو مار جزئی از وجود اژی دهاک به حساب می‌آیند و هر سه، تن واحدی را به نام ضحاک یا اژی دهاک تشکیل می‌دهند(مهرآفرین و طاووسی، ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۲۳).

^۱ در پهلوی ōšīdar نخستین منجی در آیین زردشتی

^۲ در پهلوی ōšīdar māh دومین منجی در آیین زردشتی

مار در اوستا ازدهایی است که می‌خواهد مردم و هرچه را که در روی زمین است نابود کند و گاهی نماینده نیرومندترین دروغی است که اهریمن بر ضد جهان مادی آفریده است و بدن او پر از حیوانات موذی است که اگر بمیرد، این حیوانات موذی جهان را فرا خواهند گرفت.

در بند هشت هوم یشت، زردشت می‌پرسد: «چه کسی کشت ازدهای سه سر، سه پوزه، شش چشم، هزار نیرنگ، دیو دروغ بسیار نیرومند، آسیب رساننده جهان و دروند (پلید) را، آن بسیار نیرومندترین دروغی که اهریمن ساخت بر ضد جهان مادی از برای مرگ جهان راستی؟» یا در بند یازدهم آن آمده است: «چه کسی ازی شاخدار را که اسب اوبار و مرد اوبار بود کشت، آن زهرآلود زرد رنگ، که زهر زردش به بلندی یک نیزه روان بود که بر او گرشاسب در آهنین دیگ فراز آمد، زمان نیمروز خوراک پخت و این زیانکار گرم شده، تفسید، ناگهان او زیر آهنین دیگ فراز آمد، آب جوشان را پراکند، گرشاسب مرد منش، ترسان به کنار رفت.»

آنچه مسلم است در گاهان از ازی سخنی به میان نیامده است ولی در بخش‌های مختلف اوستای متاخر از جمله وندیداد، یسن‌ها و یشت‌ها از این واژه سخن به میان آمده است. مار در اوستا همواره به عنوان موجودی اهریمنی و بد کنش یاد شده است که پاداش کشتن و نابودی آن، رسیدن به جهان راستی است. به طور کلی در اوستا، بیشتر از واژه ازی دهاک و ازی استفاده شده است که در برخی از بخش‌ها (یسن‌ها و یشت‌ها) دیدگاهی اساطیری دارد و در برخی دیگر (وندیداد) به صورت خود مار، یعنی خزنده موذی و اهریمنی آمده است.

۴-۲- مار در متون پهلوی

واژه مار در پهلوی و فارسی برابر است با واژه سنسکریت (māra) به معنی «میراننده و کشنده» که با واژه اوستایی (mairiia) به معنی «زیانکار و تباه‌کار» یکی است. (پورداوود، ۱۳۲۶: ۱۹۷-۱۹۸). مار جزء سهمگین‌ترین انواع خرفستران است. طبق بندهش، «خرفستر»^۱ همه جادو است و مار جادوتر، اما در دین به کشتن مار توصیه نشده است. برخلاف این امر در رساله یوشت فریان و روایات پهلوی کشتن مار کرفه بزرگی محسوب شده و یک تناپل ثواب دارد. ارداویراف مقدس در بازدید از بهشت، روان کسانی که خرفستران را کشته‌اند در بلندی و زیبایی می‌بیند و در بازدید از دوزخ روان مردی را می‌بیند که در دیگی رویین او را می‌پزند درحالی که پای راست او بیرون دیگ است، همراهان به او می‌گویند همه تن این مرد بزه کار بود جز پای راست او که با آن بسیار وزغ و مور و مار و کژدم و خرفستر کشت (عقیفی، ۱۳۷۴: ۵۰۱).

^۱ - خرفستر جانوری آزاردهنده و موذی است. این نام در اوستا به صورت xrafstra- و در پهلوی xrafstar و در فرهنگ فارسی و ادبیات مزدیسنان خراستر به کار رفته و المیدانی در کتاب سامی و اسلامی خستر به کار برده است (عقیفی، ۱۳۷۴: ۵۰۰).

مارغن یعنی مارکش، چوبی است که داشتن آن برای کشتن حشرات توصیه شده است اما از سوی دیگر، نه تنها در سنت زردشتی کشتن مار شوم تلقی می‌شود و با عواقبی تحذیر دهنده و ترسناک و جادویی همراه است، بلکه در «مارنامه»^۱ می‌آید که دیدن مار در هر یک از روزهای ماه، حکم خاصی دارد و گاه شوم است و گاه فرخنده. حتی بیش از اینها، گذشته از عقاید مربوط به مار صاحبخانه، باورهای نیمه اساطیری و خرافی می‌گویند که گاهی مار سفید خاصی مایه برکت و خیری غریب و بازگردنده به عالم غیب و اسرار است. برتر از این، این نظرگاه غیر رسمی و شگفت تا آن حد جدی است که حتی سفره مقدسی هم هست که به افتخار مار کشیده می‌شود و بر سر آن سفره، قصه مقدس خاصی را به نام قصه مار نقل می‌کنند (مزدایور، ۱۳۸۳: ۲۱۰).

به گواهی برخی از نویسندگان بیگانه، ایرانیان در خرفستر کشتن کوشش فراوان می‌کردند. از هرودوت^۲ (سده ۵ ق.م) گرفته تا آگاتیاس^۴ (سده ۶ م) از این آیین ایرانیان که تا پایان دوره ساسانیان ادامه داشت و پس از آن هم در میان مزدیسنان باقی ماند، سخن به میان رفته است. هرودوت درباره مغان با شگفتی گزارش می‌دهد که آنان جز سگ و انسان، حیوانات دیگر را نه تنها با دست خود می‌کشند، بلکه در کار کشتن خزندگان، مورچه، مار و پرندگان بر خویش می‌بالند. این امر طبیعی بود، چه آنان احساس می‌کردند با نابود کردن چنین خرفسترهایی، از نیروهای انگره مینو می‌کاهند (بویس، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

از بررسی نقش مار در متون پهلوی، چنین برمی‌آید که در تمامی آنها از مار (= دهاک، ضحاک، اژی دهاک، گرز، بیوراسب، کرم) به عنوان موجودی اهریمنی، از تخمه و دروج نام برده شده که تباہ کننده آفرینش نیک است و در صورت رها شدن، آب و آتش و گیاه را می‌آزارد. البته درست است که مار بیش از هر جانوری در اساطیر و خرافات سراسر جهان پدیدار می‌گردد اما هنگام سنجیدن نظرگاه رسمی زردشتی و تصورات غیر رسمی و تازه‌تر درباره آن در ایران، به دو گونه تغییر برمی‌خوریم: نخست اینکه در آثار کتبی و رسمی و زردشتی مار اهمیت چندانی ندارد و

^۱ - روایت داراب هرمزیار، ج ۲، ص ۱۹۳

^۲ - دختر به ازدواج مار، که وجودی مرموز ولی اساطیری و خداگونه است، درمی‌آید. خواهران حسود جلد مار را، که شب آن را از تن به در می‌آورد، می‌سوزانند. مرد/مار با دود به هوا می‌رود و ناپدید می‌گردد. زن در پی پیدا کردن شوهر پا در راه می‌گذارد. پس از سفر سخت و طی مراحل آن، او را در کنار آب، از روی نشانه باز می‌یابد، ولی از آن پس فقط مجاز است که او را به صورت مار ببیند. مار فرمان به کشیدن سفره ویژه‌ای می‌دهد و اعلام می‌دارد که از آن پس زن و سفره در خانه‌ها و خود وی فقط به شکل مار برای پاسبانی و برکت بخشیدن بر سر دیوارها خواهند بود. قصه سفره مار، با دقت و سماجت پنهان می‌ماند و مشهور است که می‌گویند اگر کسی آن را فاش کند، یکی از عزیزانش را از دست خواهد داد (مزدایور، ۱۳۸۳: ۲۱۰).

^۳ - Herodotus

^۴ - Agathias

بیشتر به صورت اژدها ظاهر می‌گردد، حال آنکه حضور و نام آن در دومی فزونی می‌گیرد. دیگر اینکه همراه با این تغییر کمی، دیگرگونی کیفی نیز در این سنجش قابل مشاهده است. اگر قول بندهش که مار را «جادوترین خرفستر» می‌داند و در عین حال، کشتن آن را منع می‌کند و نیز قائل به وجود شاه ماران است با مشخصات شاهانه، سرآغاز این تعبیر به شمار آوریم، بعدا این استحاله شکلی ملموس‌تر و جدی‌تر به خود می‌گیرد (مزدایور، ۱۳۸۳: ۲۱۱).

۵- نتیجه‌گیری

نقش مار در عیلام بیش از هر چیز دربردارنده مفاهیمی چون نیروهای جهان زیرین، جاودانگی، بیماری و باروری است و گواهی بر هیبت این خزنده دارد و بیش از هر فرهنگ و تمدن دیگری با آیین‌های منطقه خود مرتبط است. هم با نوعی تقدس و احترام همراه است هم با وحشت. اما نقش مار در جیرفت متفاوت است. زیرا گاه شاهد ستیز مار و عقاب هستیم که معرف نوعی تضاد و دربرگیرنده مفاهیمی مانند پیروزی نیکی بر بدی و روشنایی بر تاریکی است و حتی گاهی شاهد ستیز این جانور با انسان هستیم. از سوی دیگر نقش مارهای به هم پیوسته و درهم تنیده بیشترین تصاویر مار در جیرفت را شامل می‌شوند و حامل مفاهیمی چون زندگی و مرگ و زمان و سرنوشت‌اند. آنچه در این باره اهمیت دارد این است که با روی کار آمدن پارسیان و دیگر قدرت‌ها، نقش مار مانند قبل تکرار نمی‌شود. این بدین دلیل است که با گسترش قلمرو پارس‌ها، آداب و سنن جامعه پارسیان نیز در میان شهرهای مختلف نفوذ کرد و آیین زردشتی پس از گسترش سریع میان پارس‌ها وارد مناطق دیگر شد. در آیین زردشتی، مار جزء خرفستران به حساب می‌آید. در منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک در دوران‌های بسیار کهن همواره آیین‌هایی وجود داشتند که مار را خدا یا مظهر قدرت خدا می‌شمردند اما آیین زردشت بر خلاف آیین هند و یا آیین میتره، مار را جانور اهریمنی می‌داند. چنانکه تاوان ارتکاب برخی از گناهان کشتن خرفستران است. برای مثال کشتن یک سگ آبی که یکی از جانوران نیک است، با کشتن ده هزار مار جبران می‌شود و یا گناه نزدیکی با زن دشتان (ناپاکی زنانه) با کشتن هزار مار خزنده و دو هزار گونه دیگر آن پاک می‌شود.

نقش مار بر روی اشیای مربوط به پیش از هزاره دوم قبل از میلاد در ایران، به فراوانی و به طور متنوع دیده می‌شود و معنای اصلی آن همواره بحث انگیز است. اما جایگاه این آفریده کم اهمیت اهریمن در باورهای رسمی زردشتی و مقایسه آن با باورهای غیر رسمی زردشتی و عقاید دیگر ایرانیان، این گمان را پدید می‌آورد که تضاد و تناقضی در میان است که در آثار مکتوب و اعتقادات رسمی زردشتی هم نشانه‌هایی از آن پدیدار است.

منابع

- آمیه، پیر (۱۳۴۹). *تاریخ ایلام*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اسفندیاری، صبا (۱۳۸۴). *جلوه‌گری نقوش در هنرهای سنتی ایران*، مشهد: نور حکمت.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- بلک، جرمی و آنتونی گرین (۱۳۸۳). *فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان (مصور)*، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- بویس، مری (۱۳۸۱). *زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- پاتس، دانیل (۱۳۸۵). *باستان‌شناسی عیلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.
- پوردوود، ابراهیم (۱۳۲۶). *فرهنگ ایران باستان*، تهران: انتشارات ایران‌شناسی.
- دو بوکور، مونیگ (۱۳۷۳). *رمزهای زنده جان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- عیفی، رحیم (۱۳۷۴). *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*، تهران: توس.
- قلی زاده، خسرو (۱۳۸۷). *فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی*، تهران: کتاب پارسه.
- کوپر، جی سی (۱۳۷۹). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۰). *تاریخ و تمدن ایلام*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۲). *جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات با همکاری سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- مزداپور، کنایون (۱۳۷۱). «افسانه پری در هزار و یک شب»، در کتاب *شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش از تاریخ و تاریخ*، تالیف شهلا لاهیجی، مهرانگیز کار، تهران: روشنگران، صص ۳۵۳-۲۹۰.
- مزداپور، کنایون (۱۳۸۳). *چهارده گفتار دیگر درباره اسطوره*، تهران: اساطیر.
- مزداپور، کنایون (۱۳۸۷). «مار جادو و زیبای پروانه»، فصلنامه فرهنگ مردم، س ۷، ش ۲۷ و ۲۸.
- مهرآفرین، رضا و محمد طاووسی (۱۳۸۵). «دیرینه‌شناسی اسطوره ضحاک»، *مجله زبان ادبیات فارسی (پژوهشنامه ادبیات غنایی)*. دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۴، شماره ۶.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۶۷). *روایت پهلوی (ترجمه و آوانگاری)*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ناهوکو، تاواراتانی (۱۳۸۵). *ادبیات تطبیقی مار و کاج (سمبل های جاودان در ادبیات فارسی و ژاپنی)*، تهران: بهجت.
- هال، جیمز (۱۳۸۰). *فرهنگ نگارهای نمادها در شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- هینتس، والتر (۱۳۷۶). *دنیای گمشده ایلام، بازسازی یک تمدن گمشده*، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- Amiet ,p.(1966).*Elam*, paris: archée.
- Bartholomae.C.(1961).*Altiranisches Worterbuch*, Berlin: Walter de Gruyter& Co.
- De Miroschedji,p.(1981). "La Dieu Elamite au Serpent et aux eaux jaillissantes",*Iranica Antiqua*, vol. XVI,pp1-25.

.....

ل س د ک ا ف